

قاعده‌ی حفظ نظام و پیوند آن با حفظ نظام سیاسی؛ با تاکید بر نگاه فقهی امام خمینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۹

سیدضیاء مرتضوی**

قاعده‌ی حفظ نظام و پیوند آن با حفظ نظام سیاسی...

هدف این پژوهش واکاوی و شناسایی قاعده "حفظ نظام" و پیوند آن با حفظ "نظام سیاسی" در اندیشه فقهی امام خمینی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و در راستای هدف پژوهش حاکمیت و عمومیت حفظ نظام اجتماعی، دلیل وجوب و حاکمیت حفظ نظام، قلمرو حفظ نظام در فقه، تلازم حفظ نظام عام و نظام خاص، حفظ نظام خاص سیاسی و حفظ نظام دین و کیان اسلام مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد، تلازمی که امام خمینی میان حفظ نظام سیاسی موجود با حفظ نظام عام اجتماعی از یک سو، و حفظ جایگاه و نقش و چهره‌ی اسلام از سوی دیگر می‌دیدند، حفظ نظام جمهوری اسلامی را مهم‌ترین تکلیف یا از مهم‌ترین تکالیف دینی دانسته‌اند؛ خاستگاه این تکلیف در نگاه ایشان را، هم باید در پیوند مستقیم حفظ نظام با عملکرد نظام تحلیل کرد، و هم باید آن را در اقتضای وظیفه‌شناسی آحاد مکلفان در حفظ نظام در برابر دشمنان فهم نمود.

کلیدواژه‌ها: قاعده حفظ نظام، نظام اجتماعی، نظام سیاسی، تزاحم، امام خمینی، اصول فقه.

* این مقاله برگرفته از پژوهش نویسنده در موضوع حفظ نظام است که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در دست انجام می‌باشد.

** دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (mortazavi@isca.ac.ir).

بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین اصولی که در علوم مختلف عقلی و نقلی اسلامی یک مستند قطعی و مورد وفاق به‌شمار می‌رود، "ضرورت حفظ نظام" است. این اصل که به‌عنوان یک قاعده‌ی فقهی به فراوانی در ابواب و مسائل مختلف مورد استناد قرار گرفته است. هرچند خاستگاه این اصل، نگاه شارع حکیم به لزوم حفظ جامعه و برآوردن نیازهای عمومی آن است، اما پیوند این خاستگاه و نگاه به طیف وسیعی از مسائل و خرده‌نظام‌های اجتماعی به‌صورت عام و پیوند آن با ضرورت حکومت و نظام سیاسی و ملازمات و اقتضائات آن به‌صورت خاص، در عمل جایگاه بی‌بدیلی را به این قاعده می‌بخشد. شاهد این مدعا، نگاه فراگیر و اهتمامی است که فقهای اسلامی در بخش‌های مختلف به این اصل داشته‌اند.

تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران اهمیت توجه به این قاعده را دوچندان کرده است؛ چراکه خاستگاه اسلامی این نظام و پیوندی که با جایگاه دین و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله دارد، قوت و بقا و درستی راه و عملکرد نظام را به حفظ جایگاه و چهره‌ی اسلام و شریعت مرتبط ساخته است. با این وجود، به‌رغم اهمیت حفظ نظام - از جمله نظام سیاسی - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین واجبات دینی، در این سال‌ها مورد پرسش و شبهه‌افکنی قرار گرفته، و اصل موضوع و الزامات آن دستخوش واکنش به برخی عملکردها شده است. گاهی نیز احساس می‌شود در بخشی از عملکردهای نظام، توجه و اهتمام لازم به الزامات این قاعده در حفظ و تقویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که قاعده‌ی حفظ نظام چه جایگاهی در علوم مختلف، از جمله در فقه و به‌ویژه در نگاه امام‌خیمینی دارد؟ هم‌چنین باید روشن ساخت که چرا امام‌خیمینی حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران را "گاه مهم‌ترین"، و "گاه از مهم‌ترین" واجبات دینی به‌شمار آورده است؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که حفظ نظام عام، یک قاعده‌ی مسلم و حاکم در فقه است؛ حفظ نظام سیاسی نیز به‌عنوان یک خرده‌نظام یکی از مهم‌ترین وظایف شرعی محسوب می‌شود؛ لذا اگر زمانی حفظ نظام سیاسی موجود ملازم با حفظ دین و چهره‌ی اسلام باشد، مهم‌ترین تکلیف شرعی به‌شمار خواهد رفت.

۱. مفهوم‌شناسی

"حفظ"، واژه‌ای عربی و به‌معنای نگاهداری و مواظبت از چیزی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق،





ج ۲، ص ۸۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۶۶؛ در فارسی نیز به معانی مختلفی هم چون: نگه داشتن، نگهداشت، بازداشتن از زیان و هلاک (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۰۲۵)، نگاهبانی و جلوگیری از ایجاد خدشه یا آسفتگی (معین، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۳۶۲) به کار می‌رود. "نظام" از ریشه‌ی "نظم" است که در اصل به معنای گردآوردن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸)، پیوند دادن و قرین ساختن چیزی به چیز دیگر (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۸۹) است؛ چنان که وقتی گفته می‌شود مرواریدها را نظم داد، یعنی آن‌ها را نخ کرد (جوهری، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۰۴۱). به رشته‌ای که مهره‌های مروارید و مانند آن را پیوند می‌دهد و کنار هم می‌چیند، "نظام" می‌گویند (همان؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴۳). تشبیه جایگاه زمامدار جامعه در برخی روایات به ریسمانی که مهره‌ها را گرد هم می‌آورد و پارگی آن، مایه‌ی گسستن و پراکندگی آن‌ها می‌شود (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۴) با توجه به این معناست. این کاربرد عام است و از این رو به هر چیزی که مایه‌ی قوام کاری باشد نیز نظام گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸)؛ چنان که ورع و پرهیزکاری، نظام عبادت شمرده شده است که با از میان رفتن آن، "نظام دینداری" از میان می‌رود؛ همان گونه که با گسستن نخ، دانه‌ها پراکنده می‌شوند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰۳).

"نظام" در اصطلاح به معانی‌ای هم چون: "مجموع عناصر دارای کنش و واکنش"، "مجموعه‌ی هدف‌ها با روابط میان هدف‌ها و خواص آن‌ها" و "هر مجموعه از عناصر که بتوانند به گونه‌ای به شکل متداخل عمل کنند"، تعریف شده است (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹). در بیانی تفصیلی‌تر، "نظام" معادل نظم و صورتی دانسته شده که یک روش برای زندگی اجتماعی است و به جامعه شخصیت می‌بخشد. نظام به معنای یک کل است که امروزه به دلیل عادت، به صورت پاره‌پاره دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، نظام در آن واحد، صورت حیات یک جامعه، سبک زندگی، پسندهای اخلاقی، شکل اجتماعی، شکل دولت، شکل حکومت و روح قوانین است (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص ۳۸).

در منابع فقهی به رغم کاربرد فراوان اصطلاح "نظام" و "حفظ نظام" و واژه‌های مشابه یا نزدیک به آن، تعریف ویژه‌ای از آن نیامده است؛ اما موارد کاربرد آن نشان می‌دهد واژه‌ی "حفظ" در همان معنای لغوی به کار رفته است. مقصود از "نظام"، بیش‌تر، ساختار و سامانه‌ی کلی زندگی اجتماعی مسلمانان یا انسان‌هاست که با تعبیرهای بسیار متنوعی مانند نظام زندگی و معیشت (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۹۴؛ اراکی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴)، نظام جامعه (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵؛ میلانی، ۱۳۹۵ق، ص ۴۵۲)، نظام نوع انسانی (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، صص ۲۱۷، ۲۵۰ و ۲۹۰)؛



سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، صص. ۲۳۱ و ۲۸۴)، نظام بندگان (نابینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۱۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۳۰) و نظام مسلمین (تبریزی، ۱۴۱۶ق/الف، ج ۱، ص. ۱۳؛ منتظری، ۱۴۰۹ق/الف، ج ۱، صص. ۴۹ و ۱۹۳) بیان می‌شود.

این واژه در بخش‌های خاصی از ساختارهای اجتماعی نیز کاربرد دارد که می‌توان آن را "خرده‌نظام" نامید؛ مانند نظام معاملات (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص. ۴۳۴؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۵۲)، نظام زناشویی (روحانی، سیدمحمد، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۹۶)، نظام بازار (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص. ۴۷۳؛ همو، ۱۴۱۵ق/الف، ج ۲، ص. ۳۶۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۳۸۱)، نظام اقتصادی (خمینی، ۱۳۷۸ب، ج ۵، ص. ۴۳۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۵۹) و نظام عبور و مرور (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۳۵۸). براین پایه، معنای حفظ نظام عبارت است از سامان داشتن و نگاه‌داری عام (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص. ۵۱۷ و ج ۱۰، ص. ۳۲۸؛ خلخالی، ۱۴۲۵ق، ص. ۶۳) یا نظام عمومی (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص. ۵۳۴۰) تعبیر کرده‌اند.

گاهی مفهوم حفظ نظام، در سطح "نظام دین" یا "نظام اسلام" به کار می‌رود و مثلاً گفته می‌شود: "نظام الملة"، که همان نظام دین است؛ چنان‌که در بیان حضرت فاطمه علیها السلام اطاعت از اهل بیت علیهم السلام، نظام ملت یعنی نظام دین به‌شمار رفته (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص. ۲۲۳) و همین تعبیر در برخی منابع فقهی نیز آمده است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۴۵۰). گاهی نیز با پسوند "اسلام" استفاده می‌شود و مثلاً گفته می‌شود: "نظام الاسلام"؛ که مقصود از آن، سازمان و استقرار و حاکمیت دین و سازمان‌های عهده‌دار آن است (منتظری، ۱۴۰۹ق/الف، ج ۱، صص. ۱۵ و ۸۲). برای نمونه، در روایتی، حاکم منصوب یا مشروع، "نظام اسلام" خوانده شده است (مفید، ۱۴۰۳ق، ص. ۱۴). کاربرد آن در معنای کیان و اساس اسلام یا سرزمین اسلام نیز که هم در روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۱) و هم به فراوانی در فقه، به‌ویژه در بحث جهاد و دفاع (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۴۸؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۴۶۱) به کار رفته؛ و گاه نیز با تعبیر "بیضة الاسلام" به معنای مرکز و اساس اسلام (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۴۹؛ قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۳۷۰)، همه در همین راستا است.

در برخی کاربردها، مفهوم حفظ نظام در معنای خاص "ساختار سیاسی اداره‌ی جامعه و اصل حکومت" به کار می‌رود که کاربردی شایع در ادبیات سیاسی معاصر دارد (خمینی، ۱۳۷۸ب، ج ۲۰، ص. ۱۲۷؛ همان، ج ۲۱، ص. ۳۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۵۶۴؛ خرازی،

۱۳۸۰ ب، ج ۲۵، ص. ۳۵؛ همو، ۱۳۸۰ الف، ج ۲۶، ص. ۶۸). همان‌گونه که برخی تاکید کرده‌اند، از این منظر تنها بخشی از نظام عام و تنها شاخه‌ای از اصل امامت در معنای شیعی آن به‌شمار می‌رود (سند بحرانی، ۱۴۲۶ق، صص. ۹-۱۰).

اصطلاح "اخلال یا اختلال در نظام" در برابر اصطلاح "حفظ نظام" قرار دارد و همانند آن در منابع فقهی تعریف خاصی از آن نشده است، اما با توجه به معنای لغوی و موارد کاربرد آن در فقه، می‌توان اخلال در نظام را گسستن نظام یا آسیب‌زدن به آن شمرد؛ یعنی اختلال نظام پدیدار شدن گسست در اصل یا بخشی از آن است؛ چنان‌که تعبیر "هرج و مرج" از جمله در کاربردهای فقهی (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۳۹۶؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۳۵۹؛ خمینی، ۱۴۲۱ق/ج ۲، ص. ۶۱۹) نوعاً مترادف با اختلال نظام و در بسیاری موارد برابر حفظ نظام اجتماعی است.

۲. حاکمیت و عمومیت حفظ نظام اجتماعی

ضرورت حفظ نظام در مفهوم اجتماعی و عام آن به‌عنوان امری عقلایی و بلکه عقلی، که متکلمان (طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، صص. ۶۰-۶۳ و علامه حلی، ۱۳۹۹ق، ص. ۳۸۸) و فیلسوفان (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، صص. ۵۰۲-۵۰۶) آن را مبنای استدلال قرار داده‌اند و برخی با تصریح به تعبیر "حفظ نظام" بر آن تاکید دارند (سیوری، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۲۹)، نشان می‌دهد که اصل حفظ نظام و گریز از هرج و مرج، هم‌زاد با شکل‌گیری نخستین جوامع انسانی مورد توجه و اهتمام بوده است؛ همین امر، آن جوامع را به برپایی ساختارهای سیاسی - هر چند در شکل ساده و اولیه - واداشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۴۵). حتی اگر در جامعه‌ای از جوامع پیشین، دولت به‌معنای مرسوم آن وجود نداشت (دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، صص. ۲۸-۲۹)، اما این امر به‌معنای فقدان هرگونه سازوکار تنظیم یا اداره‌ی امور نبوده است؛ سازوکارهایی که از طریق آن‌ها تصمیمات مؤثر بر جامعه اتخاذ شده و منازعات حل‌وفصل شوند (هلد، ۱۳۸۶، ص. ۳۲). بر همین اساس است که نظریه‌ی "طبیعت به‌عنوان خاستگاه دولت" از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در پیدایش دولت است (کلايمر، ۱۳۵۵، ج ۱، ص. ۳۴) و افلاطون، پیشگام یا از پیشگامان این نظریه می‌باشد. وی به‌صراحت نیاز طبیعی را منشأ شکل‌گیری شهر و نظام اجتماعی و سیاسی می‌شمارد (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲، ص. ۹۲۸). بنابر این نگاه، وظیفه‌ی زمامدار سیاسی دو چندان است: یکی نگه‌داشتن تشکیلات جامعه، و دیگر، تهذیب نفس شهروندان و رساندن آنان به درجه‌ی کمال (فاستر، ۱۳۵۸، ج ۱، ص. ۶۸). شاگرد وی، ارسطو (۱۳۶۴) نیز همین دیدگاه را پی گرفت و آن را گسترش داد (ج ۵، صص. ۱۱۶-۱۱۷).





افلاطون عدالت را "رشته" ای برای پیوند میان مردمان در داخل دولت‌ها می‌داند؛ لذا یکسان دانستن اثر عدالت در تربیت نفس بشر و اجتماعی کردن انسان را می‌توان نخستین و اساسی‌ترین اصل در فلسفه‌ی سیاسی افلاطون شمرد (فاستر، ۱۳۵۸، ج ۱، صص. ۵۲-۵۸). بنابراین در هر جامعه‌ی سیاسی‌ای، فرد یا طبقه‌ی حاکم مجاز نیست تلاش‌های خود را صرف حصول منافع طبقاتی یا فردی کند، و گرنه مایه‌ی "ازهم‌پاشیدن" همین ساختاری خواهد شد که هدف، تحقق آن بود و در کنار دو طبقه‌ی جنگاوران و پیشه‌وران، باید طبقه‌ی حاکم به‌عنوان طبقه‌ی پاسداران "نظام اجتماعی" به وظایف خود آشنا باشند (همان، صص. ۱۰۴-۱۰۵).

در قرآن کریم از برخی مؤلفه‌های حفظ نظام اجتماعی، مانند: پابندی به نظم اجتماعی (نور، ۶۲)، همبستگی و تعهد اجتماعی (آل عمران، ۱۰۳ و ۲۰۰؛ عصر، ۳)، ضرورت پابندی به پیمان‌ها (مائده، ۱)، روابط اقتصادی سالم (نساء، ۲۹؛ بقره، ۲۷۵-۲۸۰)، ضرورت امنیت همه‌جانبه (مائده، ۳۳ و ۳۸؛ نساء، ۸۳؛ نور، ۱۱-۱۷؛ حجرات، ۱۲)، ضرورت رازداری (نساء، ۸۳؛ رک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص. ۲۵۶)، قضاوت عادلانه (مائده، ۴۲)، لزوم پابندی به قضاوت عادلانه (نساء، ۶۵)، منع قانون شکنی و مجازات مجرم (بقره، ۱۹۴ و ۲۲۹؛ طلاق، ۱) سخن گفته شده است.

در روایات، افزون بر اصل ضرورت حفظ نظام اجتماعی مسلمین (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۰۱)، به موضوعاتی هم‌چون: تبیین جایگاه امامت (همان، ۱۶۴ و کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۲۰۰)، استدلال بر ضرورت حکومت و رهبری (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص. ۲۵۳)، فلسفه‌ی لزوم تبعیت از رهبری (مفید، ۱۴۰۳ق، ص. ۱۴) و فلسفه‌ی اعتبار ظاهری مالکیت در شکل‌گیری روابط اقتصادی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۳۶۷) توجه داده شده است.

برخی متکلمان (طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، صص. ۶۰-۶۳؛ علامه حلی، ۱۳۹۹ق، صص. ۲۷۴ و ۳۸۸) و حکمای اسلامی (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، صص. ۴۴۱-۴۴۲ و ۵۰۲-۵۰۶؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰، صص. ۳۵۹-۳۶۰) در استدلال بر ضرورت نبوت و تشریح و نیز در تأکید بر ضرورت وجود امام یا رئیس صالح، به ضرورت حفظ "نظام عام" استدلال کرده‌اند؛ روش عقلا نیز، که برای حفظ نظام‌های اجتماعی خود در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها سراغ برگزیدن رئیس می‌روند، شاهد این امر است که امامت، تنها راه حفظ نظام است (سیوری، ۱۴۰۵ق، صص. ۳۲۸-۳۲۹) و پرهیز از اختلال نظام، دلیل ضرورت وجود امام در هر زمان است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۲۹۴؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص. ۳۴۰). حتی حفظ نظام به‌عنوان خاستگاه اختلاف و تمایز نوع

بشر شمرده شده است؛ زیرا جامعه‌ی بشری نیازمند تمایزات طبیعی است تا از قیام هر یک به وظیفه‌ی خود، قوام عالم و نظام معیشت بنی‌آدم تحقق یابد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۰۹). عالمان دانش منطق نیز "آرای محموده" و "تادیبات صلاحیه" را عبارت از مجموعه‌ی گزاره‌های مورد وفاقی شمرده‌اند که مقتضای مصلحت عمومی است، از این جهت که حفظ نظام و بقای نوع انسانی بسته به آن است (مظفر، ۱۳۸۲، ص. ۲۹۳).

برخی شارحان متون حدیثی، به ضرورت حفظ نظام انسانی و اجتماعی و دوری از اختلال و ازهم‌پاشیدگی آن به‌عنوان یک نقطه‌ی کلیدی در تبیین فلسفه و شرح پاره‌ای روایات، در حوزه‌های مختلف معرفتی، اخلاقی و فقهی توجه و استناد کرده‌اند. برای نمونه، ملا صالح مازندرانی که بیش از همه و به فراوانی به این اصل توجه و استناد کرده است، موضوعاتی هم‌چون: ضرورت فرستادن پیامبران (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، صص. ۳۵۱-۳۵۲)، ضرورت صفت عدالت در امام (همان، ج ۷، ص. ۴۰۰)، جایگاه عدل در تحکیم نظام اجتماعی مطلوب (همان، ج ۱۰، ص. ۳۱)، لزوم اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام و نقش آنان در جلوگیری از عوامل ازهم‌پاشیدگی نظام و قوام جامعه (همان، ص. ۱۷۲ و ج ۱۲، ص. ۴۹۰)، تبیین نقش تخریبی بغی و تجاوز (همان، ص. ۱۷۳)، خاستگاه و ارزش حسن خلق و نیز حسن معاشرت (همان، ص. ۲۸۸ و ج ۱۱، ص. ۷۸ و ج ۱۲، ص. ۲۷۹)، خوش‌بینی رفیق و مدارای با مردم (همان، ج ۸، ص. ۳۲۷)، حسن پیوندهای اجتماعی (همان، ج ۹، ص. ۱۳۳)، لزوم پرهیز از دروغ در جامعه (همان، ج ۱۱، ص. ۲۱۳) را مورد تاکید قرار داده است.

جایگاه حفظ نظام عام اجتماعی، گستره‌ی این مطلب را نه تنها به سراسر فقه (به‌عنوان یک قاعده‌ی مسلم فقهی) کشانده، بلکه به دانش اصول فقه نیز راه یافته و به‌عنوان یک دلیل در پاره‌ای از مسائل مورد توجه و استناد قرار گرفته است؛ از جمله در اعتبار امارات و امکان جایگزینی آن‌ها به‌رغم مفاد ظنی‌شان به‌جای علم و قطع. دلیل این مطلب را باید در لزوم دستیابی به قطع در همه‌ی اموری دانست که مایه‌ی اختلال نظام جامعه و زندگی می‌شوند (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص. ۳۳۲)؛ اعتبار خبر واحد به همین دلیل است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص. ۲۴۹). اعتبار کلی اصول عملیه نیز از همین باب دانسته شده است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص. ۱۸۲)؛ مانند اصل استصحاب که خاستگاه و زیربنای آن را



۱. این مطلب در ادامه‌ی مقاله مورد بحث قرار گرفته است.



همین حفظ نظام دانسته‌اند (حکیم، محمدتقی، ۱۹۷۹م، ص. ۴۵۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۶۹). میرزای نایینی (۱۴۱۷ق) نیز معتقد است اگر اصل استصحاب پذیرفته نشود، در نظام زندگی و مناسبات مالی و اجتماعی مردم اختلال پیش می‌آید (ج ۴، ص. ۳۳۲).

۳. دلیل وجوب و حاکمیت حفظ نظام

در استدلال بر وجوب حفظ نظام یا حرمت اخلال در آن - به‌عنوان یک قاعده و حکم قطعی - برخی فقها از امکان استدلال به هر چهار نوع دلیل قرآن، سنت، عقل و اجماع سخن گفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۰۵)؛ ولی نخستین و مهم‌ترین دلیل، حکم عقل و بدهت آن است. به‌همین علت فقها، از جمله در مواردی که ذکر شد، نوعاً به مفاد این حکم و بدون بیان دلیل آن استناد کرده‌اند و گاه نظام را علت و فلسفه‌ی تشریح بخشی از احکام (شفتی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۸۹؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۳۷۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص. ۳۲۱) یا همه‌ی آن‌ها (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۱۵۴) شمرده‌اند؛ در مواردی نیز به دلالت عقل بر این حکم تصریح کرده‌اند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق/الف، ص. ۲۲۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۱۵۴). امام خمینی حفظ نظام را - که در این جا معنای عام دارد - از واضح‌ترین احکام عقلی شمرده است (خمینی، ۱۴۲۱ق/ج، ج ۲، ص. ۶۲۰)؛ سیدمصطفی خمینی (۱۳۷۶الف) نیز آن را به‌صراحت حکم عقلی و به‌ضرورت قطعی خواسته‌ی هر انسان خردمندی می‌داند، چراکه هر کسی در هر حکومتی و در هر زمان و مکانی عهده‌دار حفظ نظام بوده، بدان افتخار کرده است (ص. ۱۲).

افزون بر این، روایاتی نیز بر این حکم دلالت دارند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان ارشاد به حکم عقل و تاکید بر آن شمرد؛ مانند روایاتی که در تبیین جایگاه امامت و رهبری، آن را نظام جامعه شمرده است. از جمله سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که جایگاه زمامدار را مانند نخ میان مهره‌ها شمرده که گسست آن، مایه‌ی گسست جامعه می‌شود (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۶۴) و امام‌رضا علیه السلام آن را زمام دین و نظام مسلمین دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۲۰۰). برخی روایات دیگر وارد شده که در تبیین ضرورت وجود حاکم و حکومت، آن را مقتضای حکمت خداوند حکیم شمرده است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ص. ۱، ج ۱، ص. ۲۵۳). سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام نشان از اهتمام آن حضرت به حفظ نظام اجتماعی مسلمین به‌عنوان یک اصل قطعی در مدارا کردن با مخالفان دارد (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۰۱). روایت معروف حفص بن غیاث از امام‌صادق علیه السلام - که فقها در دو قاعده‌ی فقهی "ید" و "سوق مسلمین"

به آن استناد می‌کنند - فلسفه‌ی اعتبار و درستی اقدامات مالی افراد را ناشی از نیاز جامعه به برپایی نظام مالی و اقتصادی می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۷)؛ همین نیاز را برخی فقها دلیل بر عدم شرط "عدالت" در تحقق "رشد" گرفته‌اند که از شروط تصرفات مالی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۴۹؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۳۷). افزون بر این‌ها، حتی ادله‌ای که بر لزوم حفظ جان و مال و عرض دلالت می‌کنند، شاهد وجوب حفظ نظام یا حرمت اختلال در آن شمرده شده است (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۷).

مستند تقدّم وجوب حفظ نظام بر سایر احکام قاعده‌ی "تزاحم" و "تقدم ملاک مهم بر ملاک مهم" در مقام امتثال دستور شارع، مانند تقدم مصلحت جامعه بر مصلحت افراد است که به‌عنوان یک امر عقلی و بر پایه‌ی اصل عقلایی است (ر.ک: نوحی، ۱۳۸۴، صص ۳۱۳-۳۱۵)؛ از همین رو به‌تعبیر امام خمینی (۱۳۷۸ب) حتی بر مصلحت وجود شخصیتی مانند امام حسین علیه السلام مقدم است (ج ۱۵، ص ۲۱۷). این همان قاعده‌ای است که شارع حکیم نیز تنها بر آن تاکید کرده است و چنان‌که امام خمینی خاطر نشان می‌کند، با وجود حکم عقل در این باره، جایی برای حکم شارع و تشریح نیست (همو، ۱۴۲۱ق/ب، ج ۲، ص ۱۰۰).

قاعده‌ی تزاحم به فراوانی مورد اذعان و استناد فقها در ابواب مختلف فقه است و خاستگاه بسیاری از قواعد دیگر فقهی به‌شمار می‌رود که به‌نوعی ذیل "عناوین ثانویه" قرار می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، صص ۵۰۵-۵۰۶)؛ از این رو امام خمینی در پاسخ به رئیس مجلس شورای اسلامی که اذن حکومتی ایشان را درباره‌ی تصویب برخی قوانین مورد نیاز بر اساس عناوین ثانوی درخواست کرده بود، اجازه‌ی تصویب آن چه را که در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد و فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود، پس از تشخیص موضوع از سوی اکثریت نمایندگان با قید موقت بودن، صادر کردند (خمینی، ۱۳۷۸ب، ج ۱۵، ص ۲۹۷) و در پاسخ به دغدغه‌ی فقهی برخی مراجع تقلید نیز بر همین امر تاکید ورزید (همان، صص ۳۱۱-۳۱۲). ایشان به‌رغم تاکید بر مسئولیت خطیر شورای نگهبان در حفظ احکام اسلامی و قانون اساسی، آن نهاد را به این اصل توجه می‌دهند که با توجه به اهمیت حفظ نظام جمهوری اسلامی، هیچ حکم و امری مزاحمت نمی‌کند و برای حفظ آن از هیچ کوششی نباید مضایقه کرد (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۵).

اگر فقها در مواردی نیز استدلال به قاعده‌ی حفظ نظام را نپذیرفته‌اند، تنها به‌دلیل این بوده است که آن مورد را از مصادیق قاعده ندیده‌اند و اشکالی به اصل قاعده نداشته‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۴۲؛ خمینی، ۱۴۱۵ق/الف، ج ۱، ص ۴۳۱؛ همو، ۱۳۷۸ب، صص ۴۷۹-۴۸۲؛ همو، ۱۳۷۵، صص ۳۴۸-۳۵۰).



۴. قلمرو و حفظ نظام در فقه

وجوب حفظ نظام عام اجتماعی، که با تعبیرهای مختلفی از آن نام برده می‌شود، همواره در میان فقها به‌عنوان یک حکم عام پذیرفته‌شده‌ی شرعی مورد توجه بوده است. گستردگی استناد به این حکم در منابع فقهی به‌خوبی نشان می‌دهد که فقها آن را به‌عنوان یک قاعده فقهی حاکم شناخته‌اند و همواره در تزامم آن با سایر احکام فرعی، آن را مقدم داشته و یا از آن به‌عنوان یک دلیل روشن حکم استخراج کرده‌اند. مانند: جواز تقلید و عدم وجوب استنباط بر همه‌ی مکلفان (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۴۷)، اعتبار فتاوی‌ای گذشته‌ی مرجع تقلید و کفایت اعمال مبتنی بر آن‌ها (کاشف‌الغطا، احمد، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۲۶)، عدم سرایت نجاست از متنجس (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، صص. ۲۹-۳۰؛ بلاغی، ۱۴۲۸ق، صص. ۱۴۹-۱۴۸)، تعریف عدالت به حسن ظاهر (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۴۴۱)، چگونگی سکونت مرد پیش همسران خود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص. ۲۵۰)، عدم بطلان بیع به دلیل جهل به قیمت (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، صص. ۴۷۲-۴۷۳)، جایگاه و اهمیت قضا و وجوب آن به‌عنوان یکی از مسائل مهم نظام نوع انسانی (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۲۹۳؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۴۴)، ولایت قضا در دوره‌ی غیبت برای فقها و غیر فقها (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۲۱؛ همو، ج ۱، ص. ۸۰ و رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، صص. ۵۵-۵۷)، ثبوت قضا برای فقیه به‌رغم انکار ادله‌ی خاص ثبوت ولایت قضایی فقیه (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص. ۸۶)، فلسفه‌ی گسترش کیفر به افراد نابالغ در جرم سرقت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۴۷۹)، حرمت جعل گواهی تحصیل (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۵۱۷)، حرمت نادیده‌گرفتن مقررات مشروع مانند مقررات رانندگی (همو، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۳۵۸)، جواز استخدام در دستگاه‌های حکومت‌های جور مانند نیروهای نظامی و انتظامی و گرفتن جریمه از متخلفان در چنین حکومت‌هایی با فرض توقف حفظ نظام بر آن و جواز هزینه‌کردن جرایم در این راستا (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۱۸۷).

افزون بر آن چه گفته شد، در برخی منابع فقهی متاخر، برآوردن نیازهای عمومی جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان حفظ نظام اجتماعی - که گاه از آن به‌عنوان "واجبات نظامیه" (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص. ۵، ۷ و ۳۷؛ خمینی، ۱۴۱۵ق/الف، ج ۲، صص. ۳۰۴-۳۱۰) یا "واجب نظامی" (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، صص. ۳۷۸ و ۳۷۹ و نایینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص. ۳۷ و ۶۱) نام برده می‌شود - به‌عنوان یکی از مصادیق واجبات کفایی به‌شمار رفته که به‌رغم وجوب آن‌ها، گرفتن دستمزد بابت انجام‌شان مجاز است (نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، صص. ۱۵-۱۶؛ غروی اصفهانی،



محمدحسین، ۱۴۰۹ق، ص. ۲۰۹؛ خمینی، ۱۴۲۱ق/الف، ج ۱، ص. ۵۵۴؛ همو، ۱۴۱۵ق الف، ج ۲، صص. ۳۰۴-۳۰۵). برخی فقها در این دسته از واجبات کفایی، از جمله به خود دلیل وجوب حفظ نظام در استدلال بر جواز گرفتن دستمزد استدلال کرده‌اند و معتقد بوده‌اند همان‌گونه که این امور واجب برای حفظ نظام است، به‌همین دلیل بر دیگران نیز حفظ نظام با دادن دستمزد واجب است تا زمینه‌ی انجام این واجبات فراهم گردد. به‌عنوان مثال، همان‌گونه که بر پزشک واجب است با طبابت خود، نظام بهداشت و سلامت جامعه را حفظ کند، بر بیمار نیز واجب است با دادن دستمزد، این نظام را حفظ کند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق/ب، ج ۱، ص. ۱۲۵)؛ از همین رو است که جواز دستمزدگرفتن در این امور، لازمه‌ی حکمت و لطف شارع است و جز آن، مایه‌ی ترک وظیفه و معصیت؛ و در نتیجه، مایه‌ی اختلال نظام خواهد شد. درواقع، نفی دستمزد، مایه‌ی اختلال نظامی خواهد شد که این دست امور برای رفع آن واجب شده است (درچه‌ای، ۱۳۹۶، ج ۲۴، ص. ۳۸۰).

این موارد همه به‌روشنی نشان می‌دهند علمای اسلامی، به‌ویژه فقها، موضوع حفظ نظام اجتماعی را به‌عنوان یک اصل و قاعده‌ی مسلم - که خاستگاهی عقلی و عقلایی دارد - پذیرفته‌اند و بر آن تاکید دارند و در ابواب و مسائل مختلف به آن استناد می‌کنند. این امر افزون‌بر میزان اعتبار قاعده، قلمرو گسترده‌ی آن را نیز نشان می‌دهد. برهمین اساس برخی فقها اساساً هدف و رسالت فقه را دستیابی به سعادت در آخرت و آموزش "نظام زندگی" در راستای منافع زندگی دنیوی شمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص. ۳۲). به‌بیان برخی دیگر و در نگاهی کلی‌تر، الهام مصالح دین و دنیا از سوی خداوند به‌منظور تمامیت "نظام نوع انسانی" در آغاز و انجام، هدف فقه شمرده شده است (ابن‌طی، ۱۴۱۸ق، ص. ۱)؛ لذا این امر اختصاص به جامعه‌ی اسلامی نیافته است. از جمله، تصرف در اموال دولت‌های غیراسلامی نیز که بر خلاف نظام، بلکه مخالفت با مقررات چنین دولت‌هایی است، به‌طور کلی حرام دانسته شده است (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۰۶؛ همان، ج ۱، ص. ۲۹۰).

ازسوی دیگر، آنچه از ادله‌ی "حفظ نظام" پیداست و کاربرد این قاعده در فقه نشان می‌دهد، این حکم به‌مثابه یک قید و قرینه‌ی عام فقهی، قلمرو سایر احکام و حقوق، از جمله در حوزه‌ی حقوق خصوصی را محدود می‌سازد؛ از این منظر باید آن را همانند قاعده‌ی "نظم عمومی" در حقوق (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۶۰-۱۶۱)، یک "قانون امری" به‌شمار آورد؛ لذا آن دسته از احکامی که برخاسته از این حکم عمومی هستند، در





قلمرو توافق و تراضی افراد برخلاف آن قرار ندارند. به عنوان نمونه، شارع مقدس مسلمانان را از "بیع غرری" که نوعی خطرپذیری است، بازداشته‌اند (نراقی، احمد، ۱۴۰۷ق، صص. ۸۹ و ۹۳؛ نراقی، محمد، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۰۳)؛ مانند فروش میوه‌ی درختان پیش از گذشتن از مرحله‌ی آفات. از آنجایی که در این نوع بیع زمینه‌ی اختلاف و کشمکش و اختلال وضع وجود دارد (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص. ۷۵۶؛ سجستانی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۶۰)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن باز داشته است (نراقی، احمد، ۱۴۰۷ق، ص. ۸۴). با فرض آگاهی از احتمال زیان و خطر قابل توجه و رضایت به آن نیز، چنین معامله‌ای باطل خواهد بود (همان، ص. ۹۷). طبعاً دولت از این منظر می‌تواند در چنین توافقی‌هایی دخالت کرده و از آن جلوگیری کند. هماهنگی موضوع "حفظ نظام" با "نظم عمومی" را از این منظر می‌توان با این گفته‌ی امام خمینی (۱۳۷۸ب) در تبیین جایگاه و اختیارات دولت اسلامی سنجد که حکومت یکی از احکام اولیه و مقدم بر همه‌ی احکام فرعی است و حکومت حتی می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، هنگامی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را - چه عبادی و چه غیرعبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند (ج ۲۰، ص. ۴۵۲).

۵. تلازم حفظ نظام عام و نظام خاص

یکی از مسائل مهم که اثبات آن در فقه، در کنار ادله‌ی دیگر، مستند به قاعده‌ی حفظ نظام شده است، ضرورت حکومت و نظام سیاسی به‌عنوان یک خرده‌نظام - از جمله حکومت اسلامی - است که براساس یک نظریه‌ی روشن در دوره‌ی عدم دسترسی به حکومت معصوم علیه السلام، در قالب ولایت و زمامداری فقیه جامع‌الشرایط شکل می‌گیرد. در این راستا برخی فقها حکم عقل در ضرورت نصب امام و ضرورت استمرار امامت و نظام در دوره‌ی غیبت و کلای امام و فقهای شریعت را یکسان شمرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص. ۲۲۲)؛ برخی نیز افزون بر آن، در فرض نبود فقیه، لزوم فرمانبری از غیرفقیه را برای دوری از هرج و مرج و تباهی عمومی واجب دیده‌اند (قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۶۰۸؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، صص. ۵۸۰-۵۸۱). برای نمونه، محقق نایینی (۱۳۸۲) بارها با تأکید بر لزوم حفظ نظامات اجتماعی، بر ضرورت وجود حکومت و نیز ضرورت قانون و سیاست و تدابیر عمومی استدلال کرده است (صص. ۳۹-۴۰، ۷۵، ۱۲۵-۱۳۰ و ۱۳۶). ایشان در فرض عدم امکان دخالت فقیه، در آن اموری که معلوم است شارع نمی‌خواهد بر زمین بماند (یعنی "امور حسبیه")، به دلیل لزوم پرهیز از اختلال نظام اجتماعی، برای سایر افراد واجدالشرایط نیز

ولایت و اختیار قائل شده است (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹).

آیت‌الله بروجردی (۱۴۲۶ق) نیز به تفصیل بر جامعیت شریعت اسلامی و توجه به همه‌ی نیازهای مادی و معنوی مردم و آمیختگی عبادت و سیاست تاکید کرده‌اند؛ در نتیجه ایشان درباره‌ی ضرورت وجود حکومت و حاکم صالح و نیاز مبرم امت به آن نیز سخن گفته‌اند و در دوره‌ی غیبت، با توجه به همین نیاز، به دلیل این که شئون اجتماعی مردم - مانند: قضا و دفاع - از شئون دین است و نظام و قوام کار مسلمانان بسته به آن می‌باشد، بر تعیین قطعی کسانی که مرجع رسیدگی به این نیازها باشند، از سوی شارع استدلال کرده و مهمل گذاشتن آن را امری ناممکن شمرده‌اند (ج ۱، صص. ۹۱-۹۴).

اصل توجه و استناد به قاعده‌ی حفظ نظام در اثبات اجمالی ضرورت حکومت، یا مسئولیت و اختیار فقیه، یا برخی فروع آن مانند عدم جواز دخالت فقیه در کار فقیه متصدی را در سخن دیگر فقها نیز می‌توان دید (ر.ک: نراقی، احمد، ۱۴۰۷ق، صص. ۵۳۶-۵۳۹؛ کاشف‌الغطا، حسن، ۱۴۲۲ق ب، صص. ۲-۳ و ۱۰۰-۱۰۲؛ منتظری، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۴۲؛ روحانی، سیدصادق، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص. ۲۹۶ و ج ۱۶، ص. ۱۷۹)؛ لذا این قاعده، که حفظ نظام از مهم‌ترین واجبات شرعی است، به حکم عقل و فطرت، دلیل وجوب مقدمات آن (مانند وجود دستگاه اطلاعاتی) نیز شمرده شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق/الف، ج ۲، ص. ۵۴۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام، در نگاهی عام‌تر و در همراهی با حکم عقل و فهم عقلا، اصل حکومت را امری ضروری و بی‌بدیل شمرده‌اند تا همه از فواید آن بهره‌مند گردند؛ حتی اگر این حکومت به دست بدکاران و کسانی باشد که از نگاه فردی، شایستگی قرارگرفتن در جایگاه زمامداری را ندارند:

أَنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۸).

امام خمینی (۱۴۲۱ق/ج) با این مبنا که حفظ نظام اجتماعی از واجبات موکد و یک قاعده حاکم در شریعت اسلامی است و اختلال امور مسلمین از امور مبعوض دین است، آن را از نگاه فقهی، مستندی روشن و قاطع در اثبات لزوم وجود حکومت و نظام سیاسی و نیاز جامعه به داشتن زمامدار شمرده؛ و نتیجه می‌گیرند که این واجب موکد بدون وجود نظام سیاسی شدنی نیست و معقول نیست شارع حکیم چنین نیاز مبرم اجتماعی را نادیده گرفته باشد؛ از این رو همان امری که در مبحث کلام، دلیل امامت است، عین آن، دلیل بر





لزوم حکومت در دوره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام است. زیرا معقول و پذیرفتنی نیست که خداوند حکیم، امت اسلامی را در دوره‌ی غیبت که چه‌بسا هزاران سال به درازا بکشد، رها سازد یا به هرج و مرج و اختلال امور آنان رضایت دهد و دستوری راهگشا صادر نکند (ج ۲، صص. ۲۱۹-۲۲۰؛ همو، ۱۴۲۳ق: ۲۷-۲۸). ایشان با فرض عدم کفایت ادله‌ی ولایت فقیه و بر مبنای پذیرش مسئولیت فقیه از باب امور حسبیه نیز به این واقعیت توجه می‌دهند که حفظ نظام اجتماعی و حفظ مرزها از تعدی دشمن، از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه است و این امور جز به برخورداری از یک حکومت شایسته‌ی اسلامی قابل دسترسی نیست (همان، ج ۲، ص. ۶۶۵). سیدمصطفی خمینی (۱۴۲۳ق) نیز با بیانی نزدیک به همین، از این قاعده در اثبات ضرورت حکومت اسلامی و وجود زمامدار بهره برده (صص. ۱۲-۱۳) و حتی در عدم کفایت شرط فقاهت در حاکم و لزوم شرط توانایی و آگاهی به امور سیاست و مدیریت و شناخت اوضاع و مصالح جامعه، از آن کمک گرفته است (همان، ص. ۶۶).

درواقع، امام خمینی خاستگاه حفظ نظام سیاسی را نیز از جمله‌ی مصادیق روشن و خوب حفظ نظام اجتماعی مسلمین می‌داند و در استدلال بر این امر، افزون بر این که آن را از امور عقلی واضح می‌شمارد، به ادله‌ای نقلی نیز استناد می‌کند. به نظر ایشان ضرورت وجود حکومت، از جمله برای گسترش عدالت و حفظ نظم، از آشکارترین احکام عقل است و از این نظر فرقی میان این زمان و آن زمان و این جا و آن جا نیست. امام خمینی (۱۴۲۱ق/ج) معتقدند از یک سو دلیل‌های متعددی بر این امر وجود دارد که شریعت اسلامی به همه‌ی نیازهای انسان توجه کرده و چیزی را فروگذار نکرده است، از سوی دیگر نیز در آموزه‌های اسلامی فلسفه‌ی تشریح امامت برای حفظ وحدت و حفظ ساختار اجتماعی و نظام دین و شریعت مورد توجه قرار گرفته است که این علت و نیاز، در دوره‌ی غیبت نیز وجود دارد؛ چراکه مطلوب بودن نظام اجتماعی و حفظ اسلام، امری آشکار و بی‌تردید است (ج ۲، صص. ۲۲۰-۲۲۳).

یک نکته‌ی کلیدی در بیان نسبت حفظ نظام سیاسی به عنوان یک خرده‌نظام و حفظ نظام عام اجتماعی به عنوان یک قاعده‌ی عام و حاکم - که به عنوان نتیجه‌ی این بحث باید مورد توجه قرار گیرد - این است که نظام سیاسی و حکومت و دولت، در راستای حفظ نظام عام اجتماعی و حفظ نظام دین و اساس اسلام معنا می‌شود؛ خاستگاه این دیدگاه، هم‌چنان که از سخن فقها به خوبی پیداست، حفظ نظام اجتماعی و مصالح و منافع عمومی است. در این اصل، حفظ نظام عام و مصالح عموم، موضوع محوری است و این

امر نتایج فقهی مهمی را در پی داشته است؛ از جمله در گزینش نوع صورت‌های نظام سیاسی و در "تزامم" میان حفظ نظام خاص و صورتی از آن با حفظ نظام عام، و نیز در نسبی بودن امر "مشروعیت" و امکان پذیرش مشروعیت نسبی برخی صور حکومت یا برخی تصرفات آن‌ها. برای مثال، در فقه، در موضوع امور حسبیه، افزون بر توجه تکلیف به "فقیه جامع‌الشرایط" و سپس "مؤمن عادل"، مؤمن فاسق نیز اجمالاً محل این تکلیف بوده و هست (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص. ۵۶۱-۵۶۸)؛ از این رو نظام سیاسی‌ای که براساس موازین و شرایط اولیه - از نظر شکل یا زمامدار و دست‌اندرکاران آن - نامشروع است، در شرایطی دیگر می‌تواند به صورت نسبی، مشروع و تصرفات آن مجاز و بلکه واجب باشد؛ چنان که از میان بردن نظام‌های سیاسی ناصالح و نامشروع نیز تنها در فرض امکان جایگزینی حکومت صالح و مشروع مجاز یا واجب بود، و در غیر این صورت، در فرض التزام آن با حفظ نظام عام اجتماعی مجاز نخواهد بود. طبعاً این نسبت را باید در تلازم و عدم تلازم حفظ اساس دین و نظام اسلام به عنوان مهم‌ترین واجب در نظر داشت. هر یک از این نتایج نیازمند بررسی تفصیلی جداگانه‌ای است و بخشی از پژوهش نویسنده در موضوع حفظ نظام می‌باشد.

۶. حفظ نظام خاص سیاسی

لازمه‌ی قهری و وجوب برپایی نظام صالح، از جمله نظام اسلامی مشروع به عنوان یک خرده‌نظام اجتماعی و لحاظ آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واجبات دینی، این است که حفظ نظام موجود از بزرگ‌ترین واجبات خواهد بود و دست کم همان ادله‌ای که بر اصل وجوب تحقق آن دلالت دارد، بر وجوب حفظ آن نیز دلالت خواهد داشت. با همین ملاحظه، امام خمینی پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، افزون بر این که بارها حفظ آن را یک فریضه‌ی دینی شمرده (خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۱۰، ص. ۱۲۲؛ ج ۱۵، صص. ۱۰۹، ۳۲۶ و ۳۸۸؛ ج ۱۷، ص. ۲۸۹؛ ج ۱۸، صص. ۲۸۱، ۴۱۳ و ۴۳۸؛ ج ۱۹، صص. ۴۵ و ۴۸۶؛ ج ۲۰، صص. ۵۶، ۷۸ و ۱۲۷) و تضعیف آن را حرام دانسته و از آن باز داشته است (همان، ج ۱۷، ص. ۴۶۳؛ ج ۱۳، ص. ۵۳۸ و ج ۱۴، صص. ۱۷-۱۸)، به مناسبت‌های مختلف، بر وجوب حفظ و تقویت آن نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرایض دینی و شرعی تأکید کرده است (همان، ج ۱۵، ص. ۲۵۰؛ ج ۱۷، ص. ۴۳۵ و ج ۱۹، ص. ۱۵۳). با این حال باید توجه داشت آنچه در نگاه ایشان به صورت مطلق به عنوان بزرگ‌ترین وظیفه‌ی دینی و شرعی به شمار می‌رود، "حفظ اسلام" است؛ لذا اگر در جایی نیز حفظ نظام سیاسی مانند نظام جمهوری اسلامی ایران را





به‌عنوان یک واجب عینی و "اهمّ واجبات" در دنیا (همان، ج ۱۹، ص. ۴۸۶) یا "اهمّ تکلیف‌ها"ی خداوند دانسته که حفظ آن از حفظ یک فرد حتی اگر امام عصر علیه السلام باشد، اهمیت بیش‌تری دارد (همان، ج ۱۵، ص. ۳۶۵)، بلافاصله دلیل آن را ضرورت "حفظ اسلام" معرفی می‌کند که "مسئولیت بزرگ" است. حفظ نظام سیاسی به‌رغم اهمیت‌اش، در مقایسه با حفظ اسلام، "مسئولیت کوچک"تری است (همان، ج ۱۰، صص. ۱۰۶-۱۸).

بنابر آن‌چه گفته شد، اگر نویسنده‌ای همه‌ی بیانات امام‌خمينی را در تأکید بر حفظ نظام و درجه‌ی نخست اهمیت آن، در حد حفظ حکومت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران فرو بکاهد و تأکید ایشان بر "حفظ اسلام" به‌عنوان مهم‌ترین رکن در وظایف دینی و شرعی را در مقایسه با حفظ جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین واجبات نادیده بگیرد (ر.ک: کدیور، ۱۳۸۸)، کاری نادرست انجام داده و تحریف آشکاری را مرتکب شده است. هم‌چنین استناد همین نویسنده به نگاه و سخن آیت‌الله منتظری و تفسیر آن به تفاوت نظر وی با امام‌خمينی در نوع نگاه به حفظ نظام و مصالح و اهداف آن، و این امر که امام‌خمينی حفظ نظام را به‌عنوان یک "واجب نفسی" می‌داند، درحالی‌که آقای منتظری آن را "واجب غیری" و مقدّمی می‌شمرد، امری برخلاف واقع و نادرست است. امام‌خمينی (۱۴۲۱ق/ج) بارها بر گسترش عدالت و عدالت اجتماعی نه‌تنها به‌عنوان هدف حکومت، بلکه به‌عنوان هدف احکام شریعت تأکید کرده است (ج ۲، صص. ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۳ و ۶۳۴؛ همو، ۱۴۲۳ق، صص. ۷۳ و ۷۶).

امام‌خمينی در استدلال بر ضرورت حکومت اسلامی (و قهراً وجوب حفظ و ماندگاری آن) می‌نویسند: «الاسلام هو الحكومة بشئونها و الاحکام هي قوانين الاسلام و هي شأن من شئونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیّة لاجرائها و بسط العدالة» (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۶۳۳). این سخن به‌خوبی نشان می‌دهد که ایشان به‌رغم اهمیتی که برای حکومت اسلامی قائل است و احکام را تنها یکی از شئون حکومت، بلکه آن‌ها را اموری "آلی" می‌داند، اما حکومت را در راستای گسترش عدالت در معنای فراگیر آن معرفی می‌کند. این در حالی است که آیت‌الله منتظری (۱۴۰۹ق/الف) حتی شکنجه و تعزیر را نیز در شرایطی برای حفظ نظام مجاز شمرده و شواهد تاریخی و چندین روایت را برای آن برشمرده است (ج ۲، صص. ۳۸۵-۳۸۸)؛ در سال‌های بعد نیز که از این نگاه خود در خصوص حفظ نظام اسلامی عدول کرد (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۵۰۰)، اما ارتکاب امر نامشروع را برای "حفظ نظم عمومی" از باب "تزامم" مجاز دانست (همان). ایشان به‌رغم تأکید بر حفظ چارچوب‌های شرعی در انجام وظایف و ماموریت‌های حکومتی و این‌که هدف وسیله

را موجه نمی‌سازد، براساس قاعده‌ی "تزام" اذعان می‌کند که در فرض تلازم، ارتکاب کار "نامشروع" کوچک‌تر - مانند دروغ‌گفتن یا حتی خودکشی - برای حفظ اصل نظام مجتمع اسلامی یا مصالح عمومی امت یا یک واجب مهم‌تر مجاز است و این امر بسته به موارد مختلف فرق می‌کند (همو، ۱۴۰۹ق/ب، ج ۴، صص. ۳۸۶-۳۸۸). پیداست این یادآوری به انگیزه نقد وی یا نگاه وی نیست، بلکه به هدف توجه‌دادن به این است که نویسنده یادشده از سوی دیگر است و اینکه وی چگونه این مطالب را ندیده یا نادیده انگاشته و به داوری میان استاد و شاگرد نشسته است.

۷. حفظ نظام دین و کیان اسلام

یکی از مفاهیم مهم و پرکاربرد فقه اسلامی در راستای حفظ نظام، حفظ دین و اساس اسلام و کیان جامعه‌ی اسلامی از خطر نابودی و اضمحلال کامل به‌دست دشمنان، با هجوم نظامی و غیرنظامی است. امام خمینی از این کار به‌عنوان "بزرگ‌ترین" وظیفه‌ی شرعی نام برده و حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و چگونگی عملکرد آن را نیز در راستای حفظ دین و چهره‌ی اسلام دانسته است؛ ایشان از این منظر بر اهمیت حفظ نظام اسلامی به‌عنوان "یکی از مهم‌ترین" واجبات تاکید کرده‌اند.

ایشان با این تعبیر که «هیچ فریضه‌ای بالاتر از حفظ خود اسلام نیست»، از جمله حفظ اسلام در ایران (خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۱۷، ص. ۳۸۳)؛ این حفظ را سرآمد همه‌ی وظایف دینی و شرعی دانسته است (همان، ج ۱۵، ص. ۳۲۹؛ ج ۱۷، ص. ۳۸۳ و ج ۲۱، ص. ۴۰۳). فقها نیز این وظیفه را که به فراخور اهمیت اصل اسلام اهمیت دارد، در شمار اهداف جهاد و دفاع شمرده و به‌تبع برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۱) آن را حتی مجوز جنگ در کنار زمامداران جائر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۰)؛ لذا آن را به‌عنوان یاری اسلام و دفاع از دارالایمان و نه همراهی با حاکم جائر، واجب شمرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص. ۱۴ و ۴۷-۴۸). شیخ جعفر کاشف‌الغطا (۱۴۲۲ق) آن را در اقسام جهاد دفاعی به‌شمار می‌آورد که حضور امام معصوم علیه‌السلام یا حتی حضور فقیه نیز در آن شرط نیست و بر همه‌ی مسلمانان، اعم از زن و مرد واجب است؛ براین اساس وی به فتحعلی‌شاه قاجار اجازه‌ی شرعی صادر می‌کند تا فرماندهی مقابله با روسیان متجاوز و هر اقدام لازم در تجهیز سپاهیان را برعهده بگیرد (ج ۴، صص. ۲۷۸ و ۲۳۳-۲۳۲).





برخی فقهای معاصر، حفظ رهبری دینی را به دلیل این که "نظام دین" و "قوام مذهب" وابسته به آن است و نبود آن، مایه‌ی اختلال در کار دین و دنیا می‌شود، "از مهم‌ترین واجبات شمرده‌اند (حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص. ۵۸۴). محقق نایینی (۱۳۸۲) نیز به این دلیل تغییر رژیم سلطنتی خودکامه و جائر را به حکومتی عادل و شایسته از مهم‌ترین واجبات می‌شمرد که موجب "حفظ بیضه‌ی اسلام" و "صیانت حوزه‌ی مسلمین از استیلا‌ی کفار و محو دیانت" خواهد شد؛ آن گونه که در برخی سرزمین‌های اسلامی مانند آندلس روی داد (صص. ۸۰-۸۱).

برهمن اساس فقها حفظ کیان اسلام و سرزمین اسلامی را در برابر هجوم نظامی و غیرنظامی دشمن، با هر ابزاری که بشود، واجبی مطلق برعهده‌ی همه‌ی مسلمانان خوانده، و آن را منوط به وجود امام معصوم علیه السلام یا اذن فقیه ندانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۰۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۰؛ خمینی، ۱۴۲۱ق الف، ج ۱، صص. ۴۶۱-۴۶۳)؛ تاجایی که براساس برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۸) کشتن مسلمانان بی‌گناهی را نیز که دشمن سپر بالای خود قرار داده، در همین راستا واجب شمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص. ۷۱؛ خمینی، ۱۳۷۸ب، ج ۱۶، ص. ۴۶۵). برخی فقها خاستگاه این مساله را در اهمیت حفظ بیضه‌ی اسلام و مسلمانان دانسته‌اند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۴۰۵) و شرکت در دفاع را حتی به‌رغم نهمی پدر و مادر و به‌رغم آزار دیدن آنان، به‌همین دلیل و با همین تعبیر واجب شمرده‌اند (همان، ج ۴، ص. ۳۳۸).

امام خمینی تشریح تقیه را نیز، همان گونه که در روایتی نیز آمده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص. ۴۱۵)، در راستای حفظ اسلام و مذهب تحلیل می‌کند و قلمرو آن را احکام فرعی می‌داند؛ از این رو وقتی اصل اسلام و حیثیت آن در خطر باشد، تقیه را مجاز نمی‌شمرد (خمینی، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۴۷). ایشان خاطر نشان می‌کنند در تراحم میان حفظ احکام فرعی مانند حرمت دروغ و تجسس و شرب خمر با حفظ اصل اسلام، اصل اسلام مقدم است (همو، ۱۳۷۸ب، ج ۱۵، صص. ۱۱۶ و ۹۹)؛ زیرا واضح است که حفظ اصل اسلام از احکام اسلام بالاتر است (همان، ج ۲۰، ص. ۸۰). برهمن اساس در فرمان هشت‌ماده‌ای خود، که در آن بر حریم شرعی و حقوق فردی افراد به تفصیل تاکید ورزیده‌اند، حساب توطئه‌گران و گروه‌های مخالف که درصدد براندازی نظام اسلامی و ناامنی هستند را جدا کرده و تاکید نموده‌اند با آنان در هر جایی که باشند، با حفظ حدود و شرایط برخورد خواهد شد (همان، ج ۱۷، صص. ۱۳۹-۱۴۳).

نتیجه‌گیری

حفظ نظام به‌عنوان قاعده‌ی فراگیری که در علوم مختلف اسلامی مورد توجه و استدلال اندیشمندان قرار گرفته است، در فقه به‌عنوان تکلیفی عام و حاکم در ابواب مختلف مورد استناد فقیهان بوده است. این قاعده که متکی بر حکم آشکار عقل و مورد تایید ادله‌ی مختلف لفظی است، در فقه، در سه سطح: "حفظ نظام و اساس اسلام"، "حفظ نظام عام اجتماعی" و "حفظ نظام سیاسی" مورد توجه بوده است؛ طبعاً اهمیت هر یک از این سه سطح یک‌سان نیست. این امر در سنجش نسبت میان حفظ "نظام عام اجتماعی" و "خرده‌نظام سیاسی"، که یکی خاستگاه دیگری و قهراً مقدم بر آن است، امری روشن است؛ چنان‌که در سنجش میان حفظ نظام دین و اساس اسلام با نظام سیاسی، حفظ دین و نظام اسلام مقدم است و فرقی نمی‌کند که حفظ نظام سیاسی به‌رغم اهمیت آن، برپایه‌ی چه نظریه‌ای و در چه قالبی شکل گرفته باشد؛ این امر در فرض تراحم میان این موارد به‌عنوان یک ملاک کلی باید مورد توجه و ملاک عمل قرار گیرد. براندازی نظام‌های سیاسی ناصالح و نامشروع نیز تنها در فرض امکان جایگزینی حکومت صالح و مشروع مجاز است؛ و گرنه، در فرض تراحم آن با حفظ نظام عام اجتماعی، مجاز نخواهد بود. هم‌چنین مسأله‌ی مشروعیت و عدم مشروعیت نظام‌های سیاسی و تصرفات آن‌ها، امری نسبی است، نه مطلق؛ لذا بسته به شرایط مختلف فرق می‌کند.

تلازمی که امام خمینی میان حفظ نظام سیاسی موجود با حفظ نظام عام اجتماعی از یک سو، و حفظ جایگاه و نقش و چهره‌ی اسلام از سوی دیگر می‌دیدند، حفظ نظام جمهوری اسلامی را مهم‌ترین تکلیف یا از مهم‌ترین تکالیف دینی دانسته‌اند؛ خاستگاه این تکلیف در نگاه ایشان را، هم باید در پیوند مستقیم حفظ نظام با عملکرد نظام تحلیل کرد، و هم باید آن را در اقتضای وظیفه‌شناسی آحاد مکلفان در حفظ نظام در برابر دشمنان فهم نمود.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس، م. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سینا، ح. (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب الشفاء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن طمی، ع. (۱۴۱۸ق). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الايقاعات و العقود. قم: مکتبه امام العصر (عج) العلمیه.
- ابن فارس، ا. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، م. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر؛ دار صادر.
- ابوداود سجستانی، س. (بی تا). سنن ابی داود. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابوصلاح حلبی، ت. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- اراکی، م. ع. (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه در راه حق.
- ارسطو. (۱۳۶۴). سیاست. ح. عنایت (مترجم). تهران: کتاب های جیبی.
- اشتراوس، ل. (۱۳۷۳). فلسفه سیاسی چیست؟. ف. رجایی (مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- اصفهانی، م. ح. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه. [بی جا]: داراحیاء العلوم الاسلامیه.
- افلاطون. (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون. م. ح. لطفی (مترجم). تهران: خوارزمی.
- انصاری، م. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره ی جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- آشتیانی، م. ح. (۱۴۲۵ق ب). کتاب القضاء. قم: انتشارات زهیر؛ کنگره علامه آشتیانی.
- آشتیانی، م. ح. (۱۴۲۵ق الف). الرسائل التسع. قم: انتشارات زهیر؛ کنگره علامه آشتیانی.
- بجنوردی، س. ح. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: الهادی.
- بحر العلوم، م. م. (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، ی. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث.
- بخاری، م. (بی تا). صحیح بخاری. م. دیب بغا (محقق). بیروت: دار ابن کثیر.
- برقی، ا. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- بروجردی، س. ح. (۱۴۲۶ق). تبیان الصلاة. قم: گنج عرفان.
- بلاغی، م. ج. (۱۴۲۸ق). الرسائل الفقهیه. قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیه.
- بهجت، م. ت. (۱۴۲۸ق). استفتائات. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
- تبریزی، ج. (۱۴۱۶ق الف). إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب. قم: اسماعیلیان.
- تبریزی، ج. (۱۴۱۶ق ب). حاشیه صراط النجاة سید ابوالقاسم خویی. قم: مؤسسه مکتب نشر المنتخب.
- تبریزی، ج. (بی تا). استفتائات جدید. قم: [بی نا].





- تبریزی، ج. (۱۴۲۷ق). صراط النجاة. قم: دارالصدیقه الشهیده.
- جوهری، ا. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم.
- حائری یزدی، م. (۱۴۱۸ق). کتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، م.ت. (۱۹۷۹م). الاصول العامه للفقہ المقارن. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حکیم، س.م. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی. قم: دارالتفسیر.
- خرازی، س.م. (۱۳۸۰ الف). کاوشی در حکم فقهی تجسس. در فقه اهل بیت، شماره ۲۶، ۵۲-۱۴۲.
- خرازی، س.م. (۱۳۸۰ ب). گفتاری در حکم تشریح. در فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۲۵، ۲۱-۵۸.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۵). الاستصحاب. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۸ الف). الخلل فی الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۸ ب). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۸۱). تهذیب الاصول. ج. سبحانی (مقرر). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۱۵ الف). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۱۵ ب). انوار الهدایة فی التعلیقه علی الکفایه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۱ الف). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۱ ب). کتاب الطهاره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۱ ج). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۲ ق). معتمد الاصول. م. فاضل لنکرانی (مقرر). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۳ ق). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.م. (۱۳۷۶ الف). ثلاث رسائل (ولایة الفقیه). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۶ ب). مستند تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، س.ا. (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، س.ا. (۱۴۱۸ ق). موسوعة الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- درچه‌ای، س.م.ب. (۱۳۹۶). میزان الفقاهه. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- دورانت، و.ج. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن). ا. آرام و دیگران (مترجمین). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رشتی نجفی، ک.ح. (۱۴۰۱ ق). کتاب القضاء. قم: دارالقرآن الکریم.



- روحانی، س.ص. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب.
- روحانی، س.م. (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول. [بی جا]: چاپخانه امیر.
- رودی، ک.ک؛ آندرس، ت. و کریستول، ک.ک. (۱۳۵۵). آشنایی با علم سیاست. ب. ملکوتی (مترجم). تهران: امیرکبیر.
- زبیدی، س.م.م. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- سند بحرانی، م. (۱۴۲۶ق). أسس النظام السياسي عند الإمامیه. قم: مکتبه فدک.
- سید مرتضی، ع. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
- سیوری، م. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سیوری، م. (۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين. قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
- سید رضی، م. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- شبیری زنجانی، س.م. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شفتی، س.م.ب. (۱۴۲۷ق). مقالة فی تحقیق اقامة الحدود فی هذه الاعصار. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید اول، م. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، ز. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الإسلامیه.
- صدر، س.م.ب. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. ع. ضیاء و دیگران (محققین). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدوق، م. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
- طباطبایی، س.م.ح. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، م. (۱۳۹۴ق). تلخیص الشافی. قم: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، م. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالتقافه.
- طوسی، م. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عالم، ع. (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- عاملی، س.ج. (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عراقی، ض. (۱۴۱۴ق). شرح تبصره المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، ح. (۱۳۹۹ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.
- علامه حلی، ح. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- علامه حلی، ح. (۱۴۰۴ق). مبادئ الوصول إلى علم الأصول. قم: المطبعة العلمیه.
- علامه حلی، ح. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- غروی اصفهانی، م.ح. (۱۴۰۹ق). الإجاره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- فاستر، م. ب. (۱۳۵۸). خداوندان اندیشه سیاسی. ج. شیخ الاسلامی (مترجم). تهران: امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، م. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فخرالمحققین، م. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان.
- قزوینی، س.ع. (۱۴۲۴ق). ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، م.ا. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی اجوبة السؤالات. تهران: کیهان.
- قمی، م.ا. (۱۴۲۷ق). رسائل المیرزا القمی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۴). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشف الغطاء، ا. (۱۴۲۳ق). سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، ج. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاشف الغطاء، ح. (۱۴۲۲ق ب). انوارالفقاهة: کتاب القضاء. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کدیور، م. (۱۳۸۸)، پایگاه اینترنتی، ۱۳۸۸/۱۰/۳، رویت ۱۳۹۸/۲/۲۹: <https://kadivar.com>
- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گلپایگانی، س.م.ر. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
- مازندرانی، م.ص. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. تهران: المکتبه الإسلامیه.
- مجلسی، م.ب. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محقق حلّی، ج. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة.
- مراغی، س.م.ع. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مظفر، م.ر. (۱۳۸۲). المنطق. ع. شیروانی (محقق). قم: دارالعلم.
- معین، م. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مفید، م. (۱۴۰۳ق). الامالی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامه. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷ق). استفتانات جدید. قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ملاصدرا، م. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- منتظری، ح.ع. (۱۳۸۳). رساله استفتانات. (ج ۲). قم: سایه.
- منتظری، ح.ع. (۱۴۰۹ق/ب). مبانی فقهی حکومت اسلامی. م. صلواتی و ا. شکوری (مترجمین). تهران: کیهان.
- منتظری، ح.ع. (۱۴۱۷ق). نظام الحکم فی الاسلام. قم: سرایی.



- منتظری، ح.ع. (۱۴۰۹ق/الف). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: تفکر.
- موسوی خلخالی، س.م.م. (۱۴۲۵ق). الحاکمیه الاسلام. قم: مجمع انديشه اسلامي.
- میلانی، س.م.ه. (۱۳۹۵ق). محاضرات في فقه الإمامیه: صلاة المسافر و قاعدتي الصحة و البد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نایینی، م.م.ح. (۱۳۸۲). تنبيه الامة و تنزيه الملة. قم: بوستان کتاب.
- نایینی، م.م.ح. (۱۴۱۳ق). المكاسب و البيع. تقرير ميرزا محمد تقی آملی. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- نایینی، م.م.ح. (۱۴۱۷ق). فوائد الاصول. م.ع. کاظمی (مقرر). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- نایینی، م.م.ح. (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المكاسب. تهران: المكتبة المحمدية.
- نایینی، م.م.ح. (۱۴۱۱ق). كتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- نجفی، م.ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- نراقی، ا. (۱۴۰۷ق). عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- نراقی، م. (۱۴۲۲ق). مشارق الاحكام. قم: کنگره نراقیین.
- نصیرالدین طوسی، م. (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری. تهران: علمیه اسلامیه.
- نوحی، ح. (۱۳۸۴). قواعد فقهی در آثار امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- وحید بهبهانی، م.ب. (۱۴۲۴ق). مصابيح الظلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- هلد، د. (۱۳۸۶). شکل گیری دولت مدرن. ع. مخبر (مترجم). تهران: آگه.
- همدانی، آ.ر. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقيه. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث؛ مؤسسة النشر الإسلامي.



References

The Holy Quran.

1. Ibn Adris, Muhammad b. Mansour (1410 AH). Al-Serra Al-Hawi Al-Tahrir al-Fattawi. Qom: Islamic Publications Office.
2. Ibn Sina, Hussein bin Abdullah (1997). My book is Al-Shafaa. Qom: Qom Seminary Advertising Office.
3. Ibn T ayyA, AlAAAnAK iMnMMuhammad((1418 AH). Elder al-Mantzood Fay introduces gynecology and alike and al-aghud. Qom: The school of Imam al-Asr (AS) al-Almiyah.
4. Ibn Fars, Ahmad Ibn Fars (1404 AH). The logical comparison. Qom: Office of Islamic Propaganda.
5. Ibn Mansur, Muhammad b. Makram (1414 AH). Arabic language. Beirut: Dar al-Fakir Saddam.
6. Abu Dawood Sajestani, Suleiman b. Sunan Abi Dawood. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
7. Abu Salah al-Halabi, Taqi al-Din (1403 AH). Al-Kafi in Al-Fiqhah. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Public Library.
8. Arak, Muhammad Ali (1415 AH). The Book of Abi. Qom: Institute on the Right Path.
9. Aristotle (1364). Politics. Translated by Hamid Enayat. Tehran: Pocket Books.
10. Strauss, Leo (1373). What is political philosophy? Translating Raja'i culture. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
11. Esfahani, Mohammad Hussein bin Mohammad Rahim (1404 AH). Al-Zawraiyyah al-Fawqiyyah. [Displaced]: Darahiyah al-Ulum al-Islamiyyah.
12. Plato (1367). Plato's Works. Translated by Mohammad Hasan Lotfi. Tehran: Kharazmi.
13. Ansari, Morteza ibn Muhammad (1415 AH). The Book of Olympus. Qom: World Congress commemorating Sheikh Azam Ansari.
14. Ashtiani, Mirzam Mohammad Hassan (1425 AH). The Book of Prayer. Qom: Zahir; Allameh Ashtiani Congress.
15. Ashtiani, Mirzam Mohammad Hassan (1425 AH). Expandable Routes. Qom: Zahir Publications; Allameh Ashtiani Congress.
16. Bojnurdi, Seyyed Hassan (1419 AH). Fiqh rules. Qom: Divine.
17. Bahr al-Olum, Muhammad b. Muhammad (1403 AH). Al-Faghiyeh. Tehran: Al-Sadiq School.
18. Critical, Joseph (1423 AH). Elder al-Najfiyyah is my Eliusfiyyah. Beirut: Dar al-Mustafa, in the Legislature.
19. Bukhari, Mohammad bin Ismail (Bita). Correct heater. Mustafa Dibba Bagh. Beirut: Dar Ibn Kathir.
20. Barghi, Ahmad bin Mohammad bin Khalid (1371 AH). Of course. Qom: Dar al-Kutb al-Islamiyah.
21. Boroujerdi, Seyed Hussein (1426 AH). Tebyan al-Sallah. Qom: The Treasure of Mysticism.





22. Balaghi, Mohammad Javad (1428 AH). *Al-Raysale Al-Faghih*. Qom: Al-Alum Center and Al-Saqafiyyah of Islam.
23. Behjat, Muhammad Taqi (1428 AH). *Your exceptions*. Qom: Office of the Grand Ayatollah Behjat.
24. Tabrizi, Javad bin Ali (1416 AH). *Right edge, though*. Sidabolghasem Khoi. Qom: Elementary School of Publication.
25. Tabrizi, Javad bin Ali (Beta). *New extravagance*. Qom: [Bina].
26. Tabrizi, Javad Ibn Ali (1416 AH). *Irshad al-talib fi sharh al-Makasib*. Qom: Ismailian.
27. Tabrizi, Javad Ibn Ali (1427 AH). *Seriously though*. Qom: Dar al-Sadiqi Al-Shehida.
28. Juhari, Ismail ibn Hamad (1410 AH). *Al-Sahah: Taj al-Laghah and Sahah al-Arabiyah*. Beirut: Dar al-Alam.
29. Haeri Yazdi, Morteza (1418 AH). *The Book of Alms*. Qom: Islamic Publications Office.
30. Hakim, Mohammad Taqi (1979). *Lycra* Qom: Al-Albit Institute (AS).
31. Hakim, Seyyed Mohsen (1416 AH). *Mastemsk al-Arouh al-Wuthiqi*. Qom: Dar al-Fasir.
32. Kharrazi, Seyyed Mohsen (2001). *Examining the Jurisprudence of Investigation*. *Jurisprudence of Ahlul-Bayt (AS)*, No. 26, pp. 52-42.
33. Kharrazi, Seyed Mohsen (2001b). *Speech as an outline*. *Jurisprudence of the Prophet (pbuh)*, No. 25, pp. 21-58.
34. Khomeini, Seyyed Ruhollah (1996). *The appointment*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
35. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1999a). *At last*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
36. Khomeini, Seyyed Ruhollah (1378b). *Imam Sahifah*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
37. Khomeini, Seyyed Ruhollah (2002). *Prismatic Commentary by Jaafar Sobhani*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
38. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1415 AH). *Al-Maqsab Al-Muharram*. Qom: The Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
39. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1415 AH). *Anwar al-Hadaiyyah in the form of Ali al-Kafayyah*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
40. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1421 AH). *The Book of Al-Taharah*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
41. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1421 AH). *The Book of Abi*. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
42. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1421 AH). *Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
43. Khomeini, Seyyed Ruhollah (1422 AH). *Trustworthy*. Commentary by Mohammad Fazel Lankrani. Qom: Imam Khomeini's Institute of Organizing and Publishing Works.
44. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1423 AH). *Governorate of Jurisprudence (Islamic State)*. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.

45. Khomeini, Seyed Mustafa (1997a). The third of Rasayel (the governorate of Al-Fiqhah). Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
46. Khomeini, Seyed Mostafi (1997b). Documentary by Al-Susilah. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
47. Khansari, Sayyid Ahmad Ibn Yusuf (1405 AH). Comprehensive description of Cafes. Qom: The Ismaili Institute.
48. Khoy, Sayyid Abul Qasim (1418 AH). Alamam al-Khui Museum. Qom: Institute for the Restoration of the Works of alamam al-khui.
49. Derchi, Seyed Mohammad Bagher (1396). The amount of punishment. Qom: Al-Zakhaer al-Islamiyah Assembly.
50. Durant, William James (1365). History of Civilization (Oriental Cradle of Civilization). Translated by Ahmed Aram and others. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.
51. Dehkhoda, Ali Akbar (1373). Dehkhoda dictionary. Tehran: University of Tehran.
52. Rashti Najafi, Mirzahabibullah (1401 AH). The Book of Prayer. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
53. Rouhani, Sayyid Sadiq (1412 AH). Al-Sadiq jurisprudence. Qom: Darulkitab.
54. Rouhani, Seyyed Mohammad (1413 AH). Critical Principle. [External]: Amir's printing house.
55. Rudy, Carlton Claymer-Anders, Tobacco; Crystal, Carl Coombe (1355). Introduction to the science of politics. Translated by Bahram Malekuti. Tehran: Amir Kabir.
56. Zubidi, Seyyed Mohammad Morteza (1414 AH). My crown jewel. Beirut: Dar al-Fakir.
57. The critical document, Muhammad (1426 AH). Founder of the political system of Al-Amamiyah. Qom: Fadak School.
58. Seyyed Morteza, Ali Ben Hossein (1405 AH). Rasayel al-Sharif al-Morteza. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
59. Souri, Muqdad ibn Abdullah (1404 AH). Interpretation of al-Raq'a Lemokhtasr al-Raq'a. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
60. Souri, Muqdad ibn Abdullah (1405 AH). Guidance to Taliban to Nahj al-Mushtardin. Qom: Ayatollah Najafi Marashi Library.
61. Seyyed Rezi, Muhammad ibn Hussein (1414 AH). Nahj al-Balagha. Qom: Nahj al-Balaghah Institute.
62. Shabiri Zanjani, Seyyed Moussa (1419 AH). Marriage book. Qom: Voice Research Institute.
63. Shafti, Seyyed Mohammad Bagher (1427 AH). This article is about the research of al-limited people in the past. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
64. Martyr I, Muhammad ibn Makkah (1417 AH). Eldros al-Shari'ah in the jurisprudence. Qom: Islamic Publications Office.





65. Martyr Thani, Zainuddin bin Ali (1413 AH). Worship of the Prophet (peace be upon him). Qom: Institute of Encyclopedia of Islam.
66. Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (1417 AH). Economist. Research by Abdul Hakim Zia and others. Qom: Islamic Advertising Bureau.
67. Saduq, Mohammad bin Ali (1386 AH). Causes of abuse. Qom: Arbitration Bookstore.
68. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH). *Almizan fi interpretation of the Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office.
69. Tusi, Mohammad bin Hassan (1394 AH). Crossword. Qom: Dar al-Akb al-Islamiyah.
70. Tusi, Mohammad bin Hassan (1414 AH). *Alamali*. Qom: Dar al-Qa'ifah.
71. Tousi, Mohammad bin Hassan (1387 AH). *Al-Bamsi in the jurisprudence*. Tehran: Al-Maktab al-Mortazavi Lahia Al-Jafarieh Works.
72. Alam, Abdul Rahman (1373). *Foundations of Political Science*. Tehran: Ney Publishing.
73. Agent, Sayyed Jawad bin Mohammed (Bita). *Explaining al-kalamah in the description of the rules of Al-Allamah*. Beirut: Al-Arabi's House of Representatives.
74. Iraqi, Zia al-Din (1414 AH). *Description of the notes of the teachers*. Qom: Islamic Publications Office.
75. Allameh Haley, Hasan Ibn Yusuf (1399 AH). *The discovery of the Murad fi in the description of the abstract*. Beirut: Press and Press Institute.
76. Allameh Haley, Hassan Ibn Yusuf (1414 AH). *Hint of the elephants*. Qom: Al-Talib Institute (AS).
77. Allameh Haley, Hassan Ibn Yusuf (1404 AH). *Principles of Science All Principles*. Qom: Al-Mataba'a Al-Umayyah.
78. Allameh Haley, Hassan Ibn Yusuf (1420 AH). *Tahrir al-Hikam al-Shara'i for the religion of al-Amamiyya*. Qom: Imam Sadiq Institute (AS).
79. Gharavi Esfahani, Mohammad Hussein (1409 AH). *Renting*. Qom: Islamic Publications Office.
80. Foster, Michael Bressford (1358). *Gods of Political Thought*. Translated by Javad Sheikholeslami. Tehran: Amir Kabir.
81. Fazel Lankrani, Muhammad (1422 AH). *Detailed al-Sharia in the description of Tahrir al-Wasilah: Al-Hudud*. Qom: Jurisprudence Center of Imams (AS).
82. Fakhr al-Mohaqqin, Mohammad bin Hassan (2008 AH). *Al-Fawad Al-Fayyad describes the problems of Al-Fawad*. Qom: Ismailis.
83. Qazvin, Seyed Ali (1424 AH). *Introducing Al-Halal and al-Haram*. Qom: Islamic Publications Office.
84. Qomi, Mirza Abolghasem (1413 AH). *Jamiat al-Hashat for forced questions*. Tehran: Kayhan.
85. Qomi, Mirza Abolghasem (1427 AH). *Rasel al-Mirza Qomi*. Qom: Islamic Propaganda Bureau.
86. Katouzian, Nasser (1995). *Civil rights (general rules of contracts)*. Tehran: Publishing Joint Stock Company.

87. Kashf al-Ghatta, Ahmad ibn Ali (1423 AH). Al-Jinnah and Mishkah al-Hadi and Mesbah al-Sadat. Najaf: The Kashaf Al-Ghatta Institute.
88. Kashf al-Ghatta, Ja'far al-Khadr (1422 AH). The discovery of al-Ghatta as a mystery of al-Sharif. Qom: Islamic Advertising Bureau.
89. Kashf al-Ghatta, Hassan Ibn Jafar (1422 AH). Anwar al-Fahihah: The Book of Al-Quds. Najaf: Kashaf Al-Ghatta Institute.
90. Kadivar Mohsen (2009), Web site, 3/10/1388, accessed 29/2/1398.
91. Klein, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH). enough. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah.
92. Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza (1412 AH). Elder al-Menzoud fi the ruler of the limit. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
93. Mazandarani, Mohammad Saleh (2003 AH). Alkafi's description. Tehran: Al-Maktaba al-Islamiyah.
94. Majlesi, Muhammad Bagher (1404 AH). Bahar al-Anwar al-Jama'a Ledger News of Al-Aulat al-Ahmar. Beirut: Al-Ufa Institute.
95. Mohaghegh Hali, Ja'farben Hassan (1418 AH). Al-Maktassar Al-Nanaifa in al-Amami jurisprudence. Qom: Al-Mutawab al-Diniyah Institute.
96. Maraghi, Seyed al-Abdul Fattah (1417 AH). Al-Anawin al-Faghih. Qom: Islamic Publications Office.
97. Mozafar, MR (2003). Logic. Ali Shiravani Research. Qom: Darul Alam.
98. Moein, Mohammad (1996). Persian culture. Tehran: Amir Kabir.
99. Mofid, Muhammad b. Muhammad (1403 AH). Alamali. Qom: Islamic Publications Office.
100. Makarem Shirazi, Nasser (1422 AH). As a jurisprudence. Qom: Alamam Ali Banabi Talib School (AS).
101. Makarem Shirazi, Nasser (1427 AH). New exceptions. Qom: Imam Ali al-Banabi Talib (AS) School.
102. Mulla Sadra, Muhammad ibn Ibrahim (1360). Al-Shawed al-Rubaibi in al-Manahaj al-Sukliyah. Tehran: Academic Publishing Center.
103. Montazeri, Hossein Ali (2004). The Treatise of Esthetics. Qom: Shadow, c.
104. Montazeri, Hussein Ali (1409 AH). The Jurisprudential Principles of Islamic State. Translated by Mahmoud Salavati; Abolfazl Shakouri. Tehran: Kayhan.
105. Montazeri, Hussein Ali (1417 AH). Al-Hikam system in Islam. Qom: Singing.
106. Montazeri, Hussein Ali (1409 AH). Al-Awliya governorate and jurisprudential jurisprudence. Qom: Thinking.
107. Mousavi Khalkhali, Seyyed Mohammad Mahdi (1425 AH). Al-Hakimi al-Islam. Qom: Islamic Thought Assembly.
108. Milan, Seyyed Mohammad Mahdi (1395 AH). The Jurisprudents of Al-Amamiyyah: Salat al-Masafar and Qa'adati al-Sahih and Elid. Mashhad: Ferdowsi University.
109. Nayini, Mirzamohammad Hossein (2003). Punish Alameh and Tanziyah Alamul. Qom: Book Garden.





110. Nayini, Mirzam Mohammad Hussein (1413 AH). Olympus and al-Baba. Mirzam Mohammad Taghi Amoli's commentary. Qom: Islamic Publications Office.
111. Nayini, Mirzam Mohammad Hussein (1417 AH). The Benefits of Principles. Edited by Mohammad Ali Kazemi. Qom: Islamic Publications Office.
112. Nayini, Mirzam Mohammad Hossein (1373 AH). Minibus on the margin of the compass margin. Tehran: Al-Maktaba al-Mohammadiyah.
113. Nayini, Mirzam Mohammad Hussein (1411 AH). The Book of Al-Salah. Qom: Islamic Publications Office.
114. Najafi, Muhammad Hassan (1404 AH). Jewel of Allah in the Description of the Laws of Islam. Beirut: Al-Arabi Airport Authority.
115. Naraqi, Ahmad bin Mohammad Mahdi (1407 AH). Imam Khomeini's statement on the rules of amnesty and ammunition for the issues of dissolution and sanctification. Qom: Islamic Advertising Bureau.
116. Naraghi, Muhammad b. Ahmad (1422 AH). Masharak al-Ahkam. Qom: Naraqin Congress.
117. Nasiruddin Tusi, Muhammad b. Muhammad (1413 AH). Nasserian Ethics. Tehran: Islamic Seminary.
118. Noahi, Hamid Reza (2005). Jurisprudential Rules in Imam Khomeini's Works. Tehran: Imam Khomeini Institute of Publications.
119. Wahidbahani, Mohammad Bagher (1424 AH). Masabih al-salam. Qom: Al-Waleed al-Wahid al-Bahbani Institute.
120. Held, David (2007). The formation of a modern state. Translated by Abbas Makhbar. Tehran: Ad.
121. Hamadan, Agarza (1416 AH). Mesbah Al-Fafiyyah. Qom: Al-Jafari Institute of Liturgy; Al-Nusra Institute of Islam.